عدالت خواهی

قسمت سوم(پایانی)

نویسنده : عباس خادم الحسینی

بگذارید برای فهم بهتر موضوع یک مثال واقعی بزنم. چندی پیش یکی از دوستان پدر من که مردی حدوداً چهل و پنج ساله است و به شغل کشاورزی اشتغال دارد خاطره‌ای را برای مان تعریف کرد که شنیدن آن مو بر تن هر کسی راست می کند. من تا به حال صدها بار این حکایت را برای افراد مختلف تعریف کرده‌ام و حالا نیز می خواهم آن را از زبان دوست پدرم برای شما نقل کنم:

" در یک روز گرم تابستانی در مزرعه مشغول کارکردن بودم که ناگهان متوجه شدم پیر مردی لاغر اندام وارد مزرعه شده و بی توجه به من مشغول دزدی از میوه های مزرعه ی من است. با دیدن او حسابی عصبانی شدم و شروع کردم به داد و فریاد کردن و نهی کردن او از این کار. اما با کمال تعجب دیدم که او هیچ اهمیتی به من و اعتراض هایم نمی دهد و همچنان مشغول کندن میوه هاست. این کار او مرا عصبانی تر کرد تا جایی که با سرعت خودم را به او رساندم و سیلی محکمی در گوشش نواختم. شدت سیلی آنقدر بود که پیر مرد بیچاره نقش زمین شد. وقتی این صحنه را دیدم از کارم پشیمان شدم. او را از زمین بلند کردم و به آلاچیقی که وسط مزرعه بود آوردم. آب خنکی به دستش دادم و گفتم:

- ببخشید پدر جان، یکدفعه نفهمیدم چی شد که کنترلم را از دست دادم.

پیر مرد جرعه ای آب خورد و گفت:

- نه پسرم اشکالی ندارد من این سیلی را طلب داشتم.

این حرف او کنجکاوی مرا برانگیخت و باعث شد که از او بپرسم :

- کدام طلب؟ منظورتان چیست؟

پیر مرد آهی کشید و در جوابم گفت :

- چهل سال پیش من ژاندارم بودم یا به قول امروزی ها مأمور نیروی انتظامی. سوار بر اسبم در حالی که تفنگی بر دوش داشتم در راهی می‌رفتم که دیدم پیر مردی سوار بر الاغش در حالی که بچه‌ای پنج، شش ساله پشت سرش نشسته از روبرو می آیند. نزدیکتر که شدم متوجه شدم که خروس چاق و چله ای هم در دست پسر بچه است. جلو رفتم و با تحکم از آنها خواستم که خروس را به من بدهند. اما پسر بچه که ظاهراً خروسش را خیلی دوست داشت از دادن آن به من خودداری کرد. با یک دست خروس را از او گرفتم و با دست دیگرم سیلی محکمی در گوشش زدم. سیلی ام آنقدر محکم بود که او از الاغ پایین افتاد و شروع کرد به گریه کردن.

پیر مرد به اینجا که رسید مکثی کرد و ادامه داد:

امروز وقتی آن سیلی را به من زدی به یاد سیلی ای که چهل سال پیش زده بودم افتادم گمان می کنم سیلی امروز جواب سیلی چهل سال پیش باشد.

وقتی حرف پیر مرد به اینجا رسید بغض گلویم را گرفت. اشک در چشمانم حلقه زد و گفتم:

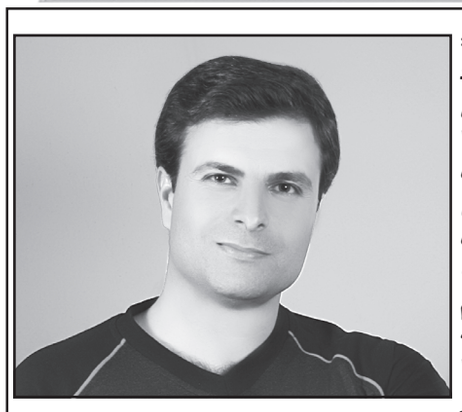

- ای پیر مرد الان که این داستان را تعریف کردی خاطره اش مثل فیلمی که روی پرده سینما باشد از جلوی چشمم رد شد. بنازم به خداوندی خدا که بهتر اَز هر کسی می داند چه کند.

پیر مرد با تعجب پرسید :

- منظورت چیه؟ درباره ی چی حرف میزنی؟

و من در حالی که حسابی تحت تأثیر این اتفاق قرار گرفته بودم گفتم :

-اون پیر مردی که تو چهل سال پیش دیدی پدر من بود و من همان بچه ی پنج شش ساله ای هستم که تو چهل سال پیش بهش سیلی زدی ! "

آنچه خواندید یک داستان واقعی بود اما باور کنید که یک اتفاق نادر نیست.

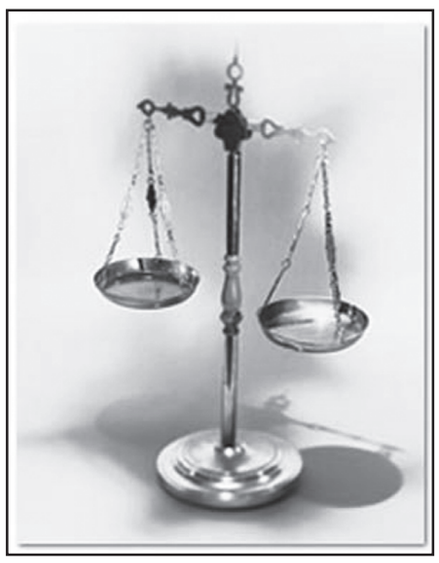

بارها و بارها برای هر کدام از ما چنین اتفاقاتی رخ داده است. چه متوجه شده باشید و چه متوجه نشده باشید این یک حقیقت است و هر روز در حال تکرار شدن می باشد. در واقع آنچه را که ما خوش شانسی و یا بد بیاری می پنداریم در اغلب موارد بازتاب کارهای خود ماست.

بنابراین وقتی ایمان داشته باشیم که خدایی وجود دارد که هیچ کاری را بی جواب نمی گذارد، دیگر دلیلی ندارد که برای بی‌عدالتی ها، ناسپاسی ها و قدرنشناسی های دیگران دل آزرده شویم و به هم بریزیم.

تو نیکی می کن و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز

به شما و قبل از آن به خودم توصیه می کنم برای برخورداری از شادی و آرامش درونیِ بیشتر، از عدالت خواهی در روابط دور باشیم و تلاش کنیم به این پذیرش برسیم که انسان ها نمی توانند صد در صد بر اساس عدالت با هم رفتار کنند اما خداوندی وجود دارد که عادل مطلق است و هرگز چیزی را فراموش نمی کند. اگر برای کسی کوچکترین کار مثبتی انجام دهید حتی اگر آن فرد فراموش کند یا نارو بزند خداوند بزرگ، هرگز آن کار را بی جواب نخواهد گذاشت.

به بهانه سالروز کودتای ننگین علیه دولت مصدق(۲۸ مرداد)

دکتر محمد مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت

قسمت چهارم

گردآورنده :معصومه دیهیم - کارشناس ارشد علوم سیاسی

در تاریخ ۱۲ اسفند، سفیر انگلیس به اتفاق "نورث کرافت" نماینده شرکت، به ملاقات رزم آرا رفت و مخالفت انگلستان را با هر طرحی که متضمن ملی شدن صنعت نفت، هرچند درآینده دور باشد، اعلام کرد. از قرار معلوم، آنها سر کلاف را گم کرده بودند؛ چرا که مسائل مربوط به این بحث به کلی از اراده و اختیار دولت خارج شده بود. افکار عمومی و اوضاع مجلس به گونه ای بود که دولت نمی توانست برای جلوگیری از این امر اقدام مؤثری بکند. به همین دلیل، آنها خیال انحلال مجلس را نیز در سر می پروراندند. برای این کار، دستور شاه مورد نیاز بود. اوضاع شاه نیز متزلزل تر از آن بود که بتواند چنین خطری را به جان بخرد. ایت ا.. کاشانی و فداییان اسلام از عموم طبقات جامعه دعوت کردند تا برای گوش فرا دادن به سخنرانی ۱۲ اسفند در باب "مقدرات ایران و نفت" در مسجد سلطانی (شاه) گرد آیند.

در این تب و تاب، رزم آرا مجدانه می کوشید تا تصمیم گیری در این باره را به تعویق اندازد. اما روز ۱۶ اسفند گلوله خلیل طهماسبی، از اعضای "فداییان اسلام"، رزم آرا را از پای درآورد. فردای آن روز در حالی که جامعه را شور و شعف و اعضای مخالف کمیسیون نفت را رعب و وحشت فرا گرفته بود، مصدق پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را یک بار دیگر به رأی گذارد که این بار به اتفاق آرا تصویب شد.

در جلسه مورخ ۲۴ اسفند مجلس، از ۱۳۱ نماینده تنها ۹۵ نفر در جلسه حضور یافتند و گزارش کمیسیون نفت را به اتفاق آرا تایید کردند. به این ترتیب، نوروز سال ۱۳۳۰ به کام مردم، شیرین تر از هر سال دیگر شد.

این نهضت، تازه اولین گام موفقیت آمیز را برداشته بود و تا به سر منزل مقصود رسانیدن این هدف، راه درازی در پیش داشت. شرکت نفت انگلیس و ایران به تکاپو افتاده بود تا به هر ترتیب ممکن، مانع از تحقق اصل ملی شدن نفت شود. تا آنجا که به دولت متبوع خود، اشغال نظامی آبادان و در اختیار گرفتن مناطق نفتی را توصیه کرد. دیگر شرکت های نفتی نیز از فراگیر شدن این نهضت در سایر مناطق نفتی جهان به ویژه خاورمیانه نگران بودند.

مصدق که خود طلایه دار این نهضت بود، مشکلات و دردسرهای فراوانی را به جان خرید تا امورات نفت را به سود ملت سر و سامان دهد. او که سمت نخست وزیری را نیز به عهده گرفته بود، با استقبال از میانجی گری مقامات آمریکایی تلاش می کرد تا ضمن اجرای اصل ملی شدن نفت، اختلاف های موجود را مسالمت آمیز حل و فصل کند.

اما فشارهای اقتصادی و سیاسی خارجی به تدریج توان دولت را تحلیل برد. توطئه گری های مداوم عمال انگلیس، اقدامات نابخردانه حزب توده، دودوزه بازی های آمریکا و ... زمینه ساز انشقاق در میان نقش آفرینان این نهضت شد و کام استقلال طلبان آزادی خواه را تلخ کرد.

مصدق این نهضت را چنان به پیش برد که دولت های بزرگی، چون آمریکا و انگلیس، برای تأمین منافع خود در ایران، به ناچار ننگ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را به جان خریدند. به این ترتیب، مصدق اگر چه از مسند نخست وزیری افتاد، اما بر مسندی نشست که تا به حال برقرار و پابرجاست.

دفاع دکتر مصدق در محاکمه دادگاه

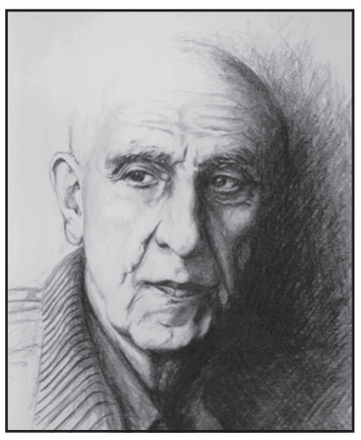

محمد رضا پهلوی و دربار، دکتر مصدق را به همکاری با انگلیسی ها متهم کردند و دکتر مصدق در پاسخ به ادعاهای شگفت آور محمد رضا پهلوی و دیگران گفت :

چنانچه من به سیاست انگلیس سر سپرده بودم، در تهران با دولت وثوق الدوله مبارزه نمی کردم و نسبت به قرارداد (۹-اوت ۱۹۱۹-) وثوق الدوله که ایران را تحت الحمایه انگلیس قرار داده بود در اروپا به جامعه ملل شکایت نمی دادم ، در شیراز هم با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مخالفت نمی کردم و مثل سایر ولایات و رجال تلگراف تبریک بالا بلندی به رئیس دولت و کابینه سیاه مخابره می نمودم و آمادگی خود را برای انجام هرگونه امر و دستور به استحضار او می رساندم مخالفتم به سمت نمایندگی تهران در مجلس پنجم و روز ۹- آبان ۱۳۰۴- با ماده واحده ای که ناقص قانون اساسی بود، چون که مجلس حق نداشت سلسله قاجار را از سلطنت خلع کند و این کار را می بایست مجلس مؤسسان می کرد ، مخالفتم در مجلس ششم با دولت مستوفی الممالک راجع به انتصاب وثوق الدوله در پست وزارت دادگستری و محمد علی فروغی در پست وزارت جنگ ، عدم موافقت با انتصاب خودم به نخست وزیری که رضا شاه می خواستند مرا از مجلس ششم خارج کنند و جزء رجال دست اول قرار دهند ؛ دلایل واضح و روشنی است که من به سیاست انگلیس سر نسپرده بودم .

من نه فقط با سیاست انگلیس بلکه با هر دولتی که می خواست کاری برخلاف مصالح مردم انجام دهد مخالفت کرده ام .

من اولین کسی بوده ام که در تبریز با مخالفت شدید ، کنسول شوروی قرارداد ایران - اتحاد جماهیر شوروی را در خصوص نسخ کاپیتولاسیون اجرا کردم و با امتیاز نفت شمال مخالفت نمودم و در همان مجلس قانون تحریم امتیاز را به تصویب رساندم .

با تقاضای "سادچیکف" که می خواست شیلات دریای خزر کماکان در دست شوروی بماند تا بعد قراردادی در این باره تنظیم شود موافقت ننمودم و روزی که قرارداد به آخر رسید بهره برداری از شیلات ملی گردید ، من با پیشنهاد اصل ۴ که موادی مخالفت استقلال ایران در آن درج شده بود موافقت ننمودم تا پیشنهاد را تصحیح کردند و بعد امضا نمودم .

ادامه دارد...

همه چیز آرام است!

☑ منوچهر حبیبی

ماه ها توجه جهانی معطوف خاورمیانه است و آنچه را که به بهار عربی معروف شده است با دقت پیگیری می کند. تحولاتی که هر کدام ویژگی خاص خود را دارد، اما در این رهگذر تحولات لیبی جاذبه دیگری دارد.

لیبی کشور عرب آفریقایی است که رهبر مخلوع آن سرهنگ معمر ال قذافی، رکورد زمامداری را در بین رهبران دنیا شکسته بود. اما او نیز سرانجام توسط انقلابیون لیبی سرنگون شد.

سرنگونی قذافی یکی از تحولات و رویدادهای باور نکردنی سال های اخیر بود، چرا که قذافی، همه ویژگی های یک دیکتاتور سفاک را به طور تمام عیار دارا بود. از بی رحمی و شقاوت، خونخواری، سبوعیت، تا دروغگویی و عوام فریبی، خلاصه هرچه را که یک فرد جانی، مستبد و زورگو می تواند به آنها اتکا داشته باشد، او در اختیار داشت. چرا که سال های سال شاهد تغییر و تحولات، آمدن و رفتن های رهبران مردمی تا دیکتاتورها بود.

پس او که شیفته قدرت و حکومت بود، باید برای هر نوع مقابله و مقاومت آماده می بود که بود. شاید در اختیار گرفتن رسانه ها که تنها ابزار رساندن صدای مردم لیبی بود، یکی از ترفندهایی بود که او را شکست ناپذیر جلوه می داد.

وقتی نظامی، همه راه های ارتباط مردم را با دنیای خارج قطع می کند و تنها کسانی باقی می مانند که خواست و اراده یک دیکتاتور را انعکاس دهند، دیگر کسی نباید خارج از آن کشور، منتظر شنیدن صدای مردمی باشد که سال ها انواع و اقسام بلاها و ظلم ها را تحمل کرده اند.

اما یک دیکتاتور باید مدام زمینه یأس و ناامیدی مخالفان و آزادی خواهان را فراهم کند. پس یک دیکتاتور کارکشته، باید دروغگوی خوبی باشد. خائن دروغگو باید خیلی حرفه ای باشد، خوب سخن بگوید، مظلوم نمایی کند، از اقتدار و ثبات بگوید تا همان طوری که ذکر شد، علاوه بر ناامید کردن صدای مخالفان، موجب پشت گرمی به نوکران و عوامل داخلیاش هم گردد و هم خیال ارباب های خارجی اش را ظاهراً راحت کند.

گفتن اینکه قذافی چقدر متکی به قدرت های خارجی بود را فقط نوع و میزان حمایت آنها و مقدار خارج کردن پول مردم و سرمایه گذاری در کشورهای خارجی تعیین می کند.

بنابراین قذافی از آغاز قیام مردم لیبی در ۶ ماه پیش که با ۳ خواسته اصلی اصلاحات ، مبارزه با فسا و کنار رفتن خودش (قذافی) شروع شد، در گام نخست مردم را شورشی نامید، به آنها انواع و اقسام توهین و جسارت ها را نمود. از موش و سوسک تا تروریست و نوکر بیگانه گفتن. همه این دشنام و توهین ها با بی شرمی تمام طی این مدت ادامه داشت و او با این حربه سعی بر تضعیف اراده مردم و سعی بر ترغیب مزدورانش برای حمایت از خودش را داشت.

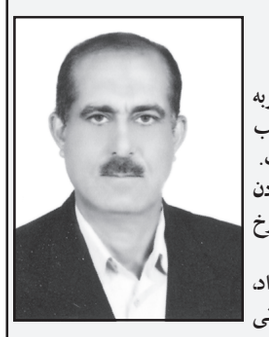

اما زشت تر از هر دشنامی، وارونه جلوه دادن حقایق و رویدادهایی بود که هر روز در لیبی رخ می داد.

بنابراین مدام در مصاحبه هایی که انجام می داد منکر وقوع انقلاب در لیبی بود. مدام از مشتی تروریست می گفت که سرکوب شده اند.

این در حالی است که شهرهای لیبی یکی پس از دیگری به دست مخالفان می افتاد و او و دروغگوتر از او سخنگوی دولتش موسی ابراهیم، صحبت از آرامش و ثبات می کردند.

گویا باورشان شده بود که هیچ صدایی و هیچ نگاهی متوجه مردم گرفتار لیبی نیست.

شاید بگویید قذافی و دیگر دولتمردان لیبی، چاره‌ای جز دروغگویی و عوام فریبی نداشتند، اما حتی بن علی، مبارک و عبدالله صالح هم در مقطعی، سعی به قبول اشتباهات و تمایل به توجه به خواست های مردم کردند. اما قذافی با شعار همه چیز آرام است و هیچ مشکلی در کار نیست، تلاش به فریب افکار عمومی و شکست ناپذیر بودن خود داشت. حتی زمانی که با محکومیت جهانی روبرو گردید، تلاش نمود آن را کم اهمیت جلوه دهد.

حمله ناتو را دخالت در کشورش جلوه داد و فرستادگانش را به کشورهای عربی و چین و روسیه فرستاد تا بلکه فشارهای خارجی را کمتر کند، اما در مصاحبه هایش می گفت مردم لیبی طرفدار او هستند و همه چیز آرام است.

اینجا بود که نقش رسانه های آزاد و بی طرف، تعیین کننده بود و کمبود آن احساس می شد.

حتی او برای فریب مزدورانش و دهان کجی به مردمش، با فرستاده پوتین (روسیه) به بازی شطرنج پرداخت و اعلام شد که بازی را از حریف روسی خود برده است.

اما روند مبارزه و آزادی خواهی مردم لیبی به کمک نیروهای ناتو توسعه یافت و اوج گرفت، تا جایی که پایتخت لیبی (طرابلس) نیز سقوط کرد ولی از دروغگویی و حماقت قذافی همین بس که اعلام کرد این یک نقشه بوده است تا مخالفان را شکست دهد! و او با لباس مبدل در میان مردم لیبی آمده همه شعار می دادند (شعار به نفع یا علیه او می دادند را مشخص نکرد) و اصلا نگران شهر طرابلس نبودند.

خوب این هم از عجایب کار دیکتاتوری چون قذافی است که می خواهد اوضاع را دوباره سر و سامان دهد و گویا هیچ اتفاقی اصلا در این کشور بحران‌زده رخ نداده است. به نظر قذافی شاید همه اتفاقات ۶ ماه گذشته و سرنگونیاش، خوابی بیش نباشد و به محض بیدار شدن، حتما تلاش خواهد کرد همه چیز را مرتب کند. چون اصلا رویدادی رخ نداده و همه چیز کاملا آرام است.

مخاطبینش هم پناه بر خدا همان موش و گربه و سوسک هایی هستند که طی این ۴ دهه بر آنان حکومت می کرد. از گوش کر، از چشم کور، از عقل تهی و این قصه ادامه دارد.

چگونه اهدافمان را بشناسیم

نویسنده : آوا رضایی

افراد اجتماع برای زندگیشان معمولا اهدافی دارند . سن ، جنسیت و موقعیت های خانوادگی و اجتماعی و مسائل مالی ،اهداف متفاوتی را به وجود می آورند. مثلا دختر یا پسری می خواهد با شخص مورد نظرش ازدواج کرده و تشکیل خانواده دهد و فقط به همین بسنده می کند. اشخاص دیگری بالاتر از این فکر می کنند

مثلا می خواهند که جامعه نیز از استعدادها و توانایی هایشان بهره ببرد.

مثلا : هنرمندی که جامعه از هنرش لذت می برد ، یک نقاش با آثارش ، شاعر با شعرش، نویسنده با کتابش، موسیقی دان با آثارش و ...

گاهی اوقات ما بعضی از شخصیت های علمی و فرهنگی و هنری را سمبل و نمونه و الگو قرار می دهیم و قصد داریم که راه آنان را ادامه دهیم و به عبارتی به موقعیت های آنان دست یابیم. برای رسیدن به هدف قبل از هر چیزی باید خودمان را بشناسیم و بدانیم که در کدام مسیر و کجای آن قرار گرفته ایم . شاید بعضی از ما دیرتر خودمان را بشناسیم ولی مهم این است که این اتفاق بیفتد .

علایق و استعدادها هم بسیار در موفقیت ها دخیل هستند (در نظام آموزش و پرورش بعضی از کشورها با مشاوره ، استعدادها و علایق کودکان و نوجوانان را کشف می کنند و در همان راستا پرورش می‌دهند زیرا پی به شناخت او و قابلیت هایش می برند) زمانی ما چند هدف را دنبال می کنیم و این زمان بیشتری نیازدارد. گاهی اوقات اهداف دست نیافتنی به نظر می رسند . مسائل مالی نقش مهمی در به ثمر رسیدن اهدافمان دارد ولی به تنهایی کفایت نمی کند زیرا در کنار عوامل و فاکتورهای دیگری مانند شناخت ، اراده مصمم، قابلیت‌ها و تلاش قرار می گیرد .

زندگی به ما یاد می‌دهد که چه چیزهایی را در اولویت قرار دهیم و به عبارتی برای چه چیزی یا چه کسی بها و ارزش قائل شویم و در اولویت اول قرار دهیم. تشویق و حمایت خانواده ، اطرافیان و دوستان ، مشورت با اهل من و صاحب نظر راه را برایمان هموار می کند تا به اهدافمان نزدیک تر شویم.

همچنین ارتباط با انسان های وارسته و شخصیت هایی که قبلا نمونه شده و شناخته شده اند و می توانند در این راستا بسیار مفید، فایده باشند. لازم به ذکر است که برای تحقق اهدافمان می بایست بسیاری از تمایلات و خواسته‌هایمان چشم پوشی کنیم. موفقیت شما در گرو شناخت ، آگاهی و جهد و تلاش شماست.

آگهی تغییرات شرکت عمران گستر خشت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۷ و شناسه ملی ۱۰۵۳۰۱۱۹۳۸۹

برابر صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده و هیأت مدیره مورخ ۹/۰۵/۲۷ شرکت موصوف فوق تصمیماتی به شرح ذیل اتخاذ گردید:

۱-ابوالقاسم دهقانی رییس هیأت مدیره و حامد پژومان نایب رییس هیأت مدیره و محمدهاشم ابراهیمی به عنوان مدیرعامل و عضو هیأت مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند و حق امضای کلیه اسناد و اوراق رسمی و بهادار و تعهدآور مالی و بانکی با امضای منفرد ابوالقاسم دهقانی و مهر شرکت معتبر می باشد .

۲-ایمان نوحی خداآبادی بازرس اصلی و جعفر سهرابی بازرس علی البدل برای مدت یکسال انتخاب شدند.

۳- روزنامه کثیرالانتشار طلوع کازرون جهت درج آگهی های شرکت انتخاب شد.

۴- ترازنامه و عملکرد و حساب سود و زیان منتهی به سال مالی ۱۳۸۹ مورد تصویب قرار گرفت.

شماره: ۱۴۷۱- ۹۰/۶/۳ شماره:۴۱۵ /م الف ۴۶۹

ابوالقاسم جهانپور - رییس ثبت اسناد و املاک خشت و کمارج

روزنامه طلوع

در تمامی نقاط کشور اشتراک و آگهی می پذیرد

۰۷۱۱-۲۳۴۴۷۷۲

۰۷۱۲-۲۲۲۹۲۴۶

آگهی تأسیس شرکت

شرکت فن آوران شبکه گستر مهر بیشاپور سهامی خاص در تاریخ ۹۰/۶/۳ به شماره ۱۶۷۷ و شناسه ملی ۱۴۰۰۰۰۱۰۵۲۷ این اداره ثبت و در تاریخ فوق از نظر امضای ذیل ثبت تکمیل گردیده است. خلاصه اساسنامه و اظهارنامه آن در روزنامه رسمی کشور و روزنامه طلوع کازرون به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می گردد.

۱-موضوع شرکت: نصب و راه اندازی انواع شبکه های کامپیوتری و مخابراتی -سامانه پیام کوتاه - تبلیغات پیام کوتاه - طراحی انواع وب سایت های شخصی و اداری - برنامه نویسی به زبان های مختلف - خرید و فروش لپ تاپ و قطعات کامپیوتری و تعمیرات قطعات کامپیوتری و لپ تاپ پس از اخذ مجوزهای لازم و رعایت قوانین و مقررات موضوعه کشور

۲-سرمایه شرکت مبلغ یک میلیون ریال است که کلا نقدی بوده و به یکصد سهم ده هزار ریالی با نام تقسیم و ۳۵ درصد آن به موجب گواهی ۴۱۲۲۸/۲۷۳ مورخ ۹۰/۵/۳ به حساب جاری ۳۴۲۰۱۲۷۷/۳۷ شرکت نزد بانک ملت شعبه بلوار کازرون واریز و بقیه از سوی سهامداران تعهد پرداخت شده است.

۳ -مرکز شرکت: کازرون - خیابان حضرتی - ساختمان وکلا - کوچه اول طبقه سوم واحد ۱۳ کد پستی ۷۳۱۵۶۱۳۱۶۴

۴-مدت شرکت از تاریخ ثبت به مدت نامحدود است.

۵-مدیران و صاحبان امضای مجاز: اسماعیل ایلانی به عنوان رییس هیأت مدیره و با حفظ سمت به عنوان مدیرعامل و نادر ایلانی به عنوان نایب رییس هیأت مدیره و فرزانه ایلانی عضو هیأت مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند و حق امضای کلیه اسناد و اوراق رسمی و بهادار و تعهدآور مالی و بانکی و قراردادها با امضای اسماعیل ایلانی و مهر شرکت معتبر خواهد بود و سایر نامه های اداری با امضای اسماعیل ایلانی و مهر شرکت معتبر خواهد بود.

۶- بازرسان شرکت: اسماعیل توکلی به عنوان بازرس اصلی و وحید جوکار بازرس علی البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند.

شماره: ۱۲۴۶۱- ۹۰/۶/۵ شماره:۴۲۰ /م الف ۴۷۱

محمدرضا دهقانی - رییس ثبت اسناد کازرون